

خرده‌بورژوازی و نقش آن در انقلاب

بیژن هیرمن‌پور

خرداد ۱۳۶۱ (مه ۱۹۸۲)



<https://bijan.hirmanpour.net>

فهرست مطالب

۳	۱ خرده‌بورژوازی روستا
۸	۲ خرده‌بورژوازی شهری

جزوه‌ای که از نظر خوانندگان می‌گذرد، در خرداد ماه سال ۱۳۶۱ برای مطالعه درونی سازمان تهیه شده و حال با توجه به اهمیت مباحثی که در آن مطرح شده به انتشار بیرونی آن مبادرت می‌کنیم.

به خاطره چریک فدائی خلق، رفیق شهید مهناز نجاری تقدیم می‌شود.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

تیر ۱۳۶۳

برخورد با خرده‌بورژوازی و اتخاذ خط مشی صحیح نسبت به این طبقه همواره اصلی‌ترین مسئله استراتژیک را برای پرولتاریا تشکیل می‌دهد و بدون حلّ این مسئله و اتخاذ روش صحیح در قبال خرده‌بورژوازی شکست انقلاب از پیش محرز است. ولی اتخاذ روش صحیح در قبال خرده‌بورژوازی زائیده تحلیل مشخص از مرحله انقلاب، نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و نیروهای درگیر در مبارزه می‌باشد. بدون دست زدن به این تحلیل مشخص و صرفاً با تکرار جملاتی از کلاسیک‌های مارکسیسم درباره طبیعت مردّد و متزلزل خرده‌بورژوازی نمی‌توان به حلّ مسئله حتّی نزدیک شد. سخن گفتن از «طبیعت متزلزل» خرده‌بورژوازی در شرایطی که ما مشخص نکرده‌ایم درباره کدام خرده‌بورژوازی و در چه شرایطی صحبت می‌کنیم به سخنان پوچی تبدیل می‌شوند که تنها فضل فروش مارکسیست نما را به این دلخوش می‌کند که کلیدی را پیدا کرده است که با آن هر قفلی را می‌توان گشود و کافی است که این کلید سحرآمیز را برای گشودن اولین قفل بکاراندازیم تا پوچی این خیال را دریابیم.

مسئله برخورد با خرده‌بورژوازی علاوه بر یک مسئله تئوریک، یک مسئله عملی جنبش است. یعنی هر لحظه باید از نو واری و تصحیح گردد. این مسئله را نمی‌توان یک بار برای همیشه حلّ کرد. می‌توان خصوصیات کلی خرده‌بورژوازی را برشمرد ولی نمی‌توان خط مشی کلی و عامّ در قبال خرده‌بورژوازی ارائه کرد.

هنگامی که بخواهیم خرده‌بورژوازی را به طور مشخص بررسی کنیم و مثلاً تعیین کنیم که این لفظ به چه کسانی اطلاق می‌شود، به اولین عرصه دشوار مطالعه خود قدم گذاشته‌ایم. در اینجا می‌بینیم که خرده‌بورژوازی در مکان به اقشار ناهمگونی اطلاق می‌شود که از دهقانان تهیدست تا تحصیلکرده‌های متخصص را فرا می‌گیرد و در زمان نیز این لفظ مثلاً در ۱۷۸۹ به رادیکال‌ترین عناصر انقلاب فرانسه و زمانی دیگر مثلاً در سال ۱۹۲۱ به منشویک‌ها و اس-ارهایی که دست در دست گلچاک برعلیه انقلاب شوروی توطئه می‌کردند، اطلاق می‌شود. برخورد بلشویک‌های روس با خرده‌بورژوازی در مراحل مختلف انقلاب به خوبی تفاوت اساسی موضع‌گیری در مقابل خرده‌بورژوازی را در دو مرحله از انقلاب یعنی در مرحله انقلاب بورژوا-دمکراتیک و در مرحله انقلاب سوسیالیستی نشان می‌دهد. در مرحله نخست، پرولتاریا مثلاً با دهقانان که قسمت عمده خرده‌بورژوازی را تشکیل می‌دهند برعلیه سرمایه‌داران و مالکین متحد می‌شود و در مرحله دوم خود را در مقابل بخشی از این خرده‌بورژوازی می‌یابد.

اگر بلشویک‌ها لزوم برخورد مشخص در هر مرحله را نیاموخته بودند مسلماً انقلاب با شکست روبرو می‌شد.

جریان انقلاب در کشور ما یک بار دیگر اهمیت برخورد مشخص با خرده‌بورژوازی و خطر درغلطیدن به تئوری بافی‌های کلی را در این مورد نشان داد. وسعت خارق‌العاده اپوزیسیون ضد شاه که در عین حال پرولتاریا و خرده‌بورژوازی شهر و روستا و حتی بخشی از بورژوازی وابسته را شامل می‌شد و تحرک بی سابقه خرده‌بورژوازی مخصوصاً در شهرها و در مبارزه، قبل از سقوط شاه، و همچنین سیاست نواستعماری فریکارانه‌ای که امپریالیسم توسط رژیم جانشین رژیم شاه به مرحله اجراء گذاشت و باز توهم قشرهایی از خرده‌بورژوازی نسبت به رژیم جدید باعث آن شد که تعداد زیادی از به اصطلاح مارکسیست‌های ما که بدون هرگونه تحلیل مشخص از وضعیت خرده‌بورژوازی در ایران، و صرفاً به دلیل مراجعات خود به کلاسیک‌های مارکسیسم، گمان کردند «طبیعت» این خرده‌بورژوازی را شناخته‌اند دست به تحلیل‌هایی بزنند که از یک سو چهره دشمن اصلی خلق‌های ایران یعنی امپریالیسم را از نظرها پنهان می‌کرد و از سوی دیگر در صف نیروهای خلق تفرقه می‌افکند. ما در طی مبارزه ایدئولوژیک خود در این مدت همواره این روش تحلیل و برخورد با خرده‌بورژوازی را افشاء کرده، در حد خود، خطرات ناشی از آنرا برای نهضت نشان داده‌ایم و جریان امور نیز صحت برخورد ما را با این مسئله نشان داد. بسیاری از کسانی که زمانی به هر نحو با قائل شدن پایگاه خرده‌بورژوازی برای رژیم کنونی در کار مبارزه ضدامپریالیستی خلق‌های ما عملاً کارشکنی می‌کردند امروز دیگر حتی از گوشزد آن مواضع نیز برآشفته می‌شوند. ولی اگر اینها بدون هیچ گونه تحلیل مشخص از خرده‌بورژوازی ایران به آن یاهوهای تئوریک دست زدند، امروز نیز با همان بی‌پرنسیپی و بدون هیچگونه تحلیل مشخص از خطائی که در این زمینه مرتکب شده‌اند، و ضرباتی که از این طریق به نهضت ضدامپریالیستی خلق‌های ما وارد کرده‌اند، آن شیوه برخورد را به کناری گذاشته، راه‌های دیگری را در پیش گرفته‌اند.

امروز بار دیگر، و به شکلی کاملاً تازه، ما با مسئله حضور فعال خرده‌بورژوازی در جریان مبارزه و در درون اپوزیسیون بسیار وسیعی که برعلیه رژیم جدید تشکیل شده، و حتی بخشی از بورژوازی وابسته را نیز فرامی‌گیرد، روبرو هستیم و باز شاهد آن هستیم که تئوری بافی‌های کلی جانشین تحلیل مشخص می‌شود. نتیجه این‌گونه برخوردها، تفرقه هرچه بیشتر نیروهای خلقی است که باید و می‌توانند در یک جبهه وسیع و واحد برعلیه رژیم وابسته به امپریالیسم و بطور کلی بر علیه امپریالیسم مبارزه کنند. ما برای آن که در مبارزه ایدئولوژیک علیه این گرایش به تئوری بافی‌های کلی گامی عملی برداشته باشیم، در اینجا سعی می‌کنیم دلائل طرحی کلی از شرایط مشخص خرده‌بورژوازی در ایران را ارائه کنیم تا زمینه‌های مادی حرکات سیاسی این طبقه بسیار ناهمگون و در نتیجه دامنه واقعی آن «تزلزل‌ها» و «تردیده‌ها»ئی را که مسلماً در «ذات» این طبقه هست تعیین کنیم و امیدواریم که این کار ما مقدمه‌ای باشد برای انجام یک سلسله بررسی‌های مشخص از شرایط خرده‌بورژوازی در ایران.

خرده‌بورژوازی روستا

گرچه در ۱۵ سال اخیر در ترکیب جمعیت روستاها تغییرات زیادی رخ داده است و جمعیت روستاها با سرعتی شگفت‌انگیز تقلیل یافته ولی هنوز هم وسیع‌ترین قشرهای خرده‌بورژوازی ایران در روستاها زندگی می‌کنند و قسمت عمده آنها به کشاورزی و دامداری مشغول‌اند. اصلاحات ارضی در واقع چارچوبه فئودالی روستاها را درهم شکست و آنها را مستقیماً زیر سیادت سرمایه‌داری وابسته قرار داد. در اثر این اصلاحات، موقعیت حقوقی بخش بزرگی از دهقانان تغییر کرد. آنها از اجاره داران صاحب نسق به نوعی خرده مالک تبدیل شدند ولی این تغییر موضع حقوقی به آزادی این دهقانان نینجامید. دهقان از اسارت فئودالیسم مستقیماً به اسارت سرمایه درآمد و اگر بخواهیم واقعاً آنچه را که رخ داد منعکس کنیم باید بگوئیم که بورژوازی وابسته این اُسرا را، گت بسته از فئودالیسم تحویل گرفت. جایگزین شدن روابط فئودالی با روابط سرمایه‌داری چنان صورت گرفت که هیچ فرصتی برای آن نماند که دهقان خرده مالک حتی برای مدتی کوتاه بتواند در محیطی آزاد به تولید خرد خویش مشغول باشد و لااقل در صحنه روستا روابط دلخواه خویش را حاکم ببیند. فئودال از روستا می‌رفت و دولت بورژوازی وابسته به امپریالیسم اسناد مالکیت را برای دهقانان می‌آورد. در همین اسناد تمام شرایط اسارت ذکر شده بود.

ببینیم قطعه زمین کوچکی که مالکیت مشروط و مقید آن توسط اصلاحات ارضی به بخشی از دهقانان داده شده بلافاصله در معرض چه روابطی قرار گرفت:

کم نبودند روستاهائی که بهترین قسمت‌های زمین‌های آنها یکجا به اربابان تعلق گرفت، یا به دلیل آن که در این مورد با دهقانان «توافق» کرده بودند، یا به دلیل آن که در این زمین‌ها به کشت «مکانیزه» مشغول بودند و یا به دلائل دیگری که یک بوروکراسی فاسد و رشوه خوار به راحتی می‌توانست آنها را پیدا کند. ولی این فئودال‌های دیروز، امروز دیگر به شیوه سابق تولید نمی‌کردند. آنها در زمین‌های خود با اجیر کردن کارگران کشاورزی و با استفاده از وسائل مکانیزه به اصطلاح به تولید بورژوائی مشغول شدند. صدای تراکتوری که زمین ارباب را شخم زد، گاو روستائی را در قطعه زمین کوچکش رم داد و به تدریج او نیز عملی‌تر دید که زمین خود را با چند ساعت کرایه همین تراکتور شخم بزند. ولی تولید وسیع اربابی، در مقابل تولید کوچک او، راندمان و باروری بسیار بیشتری داشت و دهقان در آخر هر سال که دخل و خرج خود را حساب می‌کرد، پایش برای ادامه تولید در سال آینده سست تر می‌شد.

در زمانی که ده به فئودال تعلق داشت، همه مراتع و جنگل‌های اطراف ده «حریم ده» تلقی می‌شد و این حریم در حد خود امکان بسط اقتصادیات روستا را فراهم می‌کرد: دامداری به عنوان یک اقتصاد کمکی در این مراتع به سهولت و رایگان انجام می‌شد. سوخت دهقان از مراتع و جنگل‌های اطراف تأمین

می‌شد و به نسبتی که جمعیت ده افزایش می‌یافت، بخشی از اراضی مَوَات اطراف ده احیاء شده و به زمین‌های کشاورزی تبدیل می‌گردید. ولی قانون اصلاحات ارضی، قوانین مکملی هم داشت که قطعه زمین روستائی را به اصطلاح با سیم خاردار از نواحی اطراف آن کاملاً جدا می‌کرد. زمین مَوَات، آب، جنگل، مرتع و خلاصه هر چیز که خارج از این قطعه زمین قرار داشت، ملّی (یعنی متعلق به دولت امپریالیستی) اعلام شد. دیگر دآمداری به عنوان یک اقتصاد کمکی امکان پذیر نبود، دیگر گسترش قطعه زمین مطرح نبود و «احیاء زمین‌های مَوَات» توسط دهقانان امکان پذیر نبود. از سوی دیگر تسلط دولت بر زمین‌ها و مراتع و جنگل‌های اطراف ده و واگذار کردن آنها طبق طرح^۱ به کسانی که از خارج از ده می‌آمدند، باز نوعی تولید بورژوازی در کنار این قطعه زمین بوجود می‌آورد که اقتصاد روستائی را هر چه بیشتر در نظر دهقان، مفلوک و ناچیز جلوه می‌داد. در بسیاری از مناطق، حفر چاه‌های عمیق توسط واحدهای تولیدی کشاورزی که به شیوه سرمایه‌داری و به طور مکانیزه کشت می‌کردند آب قنات روستائیان را تقلیل داده و گاهی خشکانند. در همین سالها بخشی از سرمایه‌ها که در شهرها به علت دست اندازی سرمایه‌داری وابسته بر رشته‌های مختلف تولید و حمل‌ونقل بیکار شده و امکان بسط و گسترش خود را از دست داده بودند به روستاها برای خرید زمین و تولید کشاورزی خودبخود به کمک کارگر و به سبک بورژوازی هجوم آورد. شیرینی فروشی که با به بازار آمدن شیرینی‌های کارخانه‌ای سرمایه‌اش بیکار می‌شد، گاراژداری که با رقابت شرکت‌های بزرگ حمل‌ونقل کارش از رونق می‌افتاد و بطور کلی بخشی از بورژوازی ملّی^۲ و خرده‌بورژوازی مرفه شهرها در مقابل هجوم قطعی سرمایه وابسته، سرمایه خود را برداشته و به روستا گریختند و یا لااقل در کنار کار خود در شهر، قطعه زمین نسبتاً بزرگی را هم در ده برای خود دست و پا کردند و همین کار را کردند بسیاری از خرده بورژواهای وابسته که چه در دستگاه اداری از طریق رشوه‌خواری و چه در سایر دلالتی‌ها برای بورژوازی وابسته، پولی به دست آورده بودند.

این وضعیت روستا را تحولاتی که در شهر رخ می‌داد، تکمیل می‌کرد. سرمایه‌گذاری‌های نسبتاً وسیع، مخصوصاً در زمینه ساختمانی (احداث پایگاه‌های نظامی، کارخانه‌های بزرگ و شهرک سازی) نیروی کار بسیاری را به شهر جلب می‌کرد.

نتیجه همه این تحولات در روستا چه بود؟

اگر بخواهیم همه چیز را در یک جمله خلاصه کنیم آن این است که دهقان اکنون بدون آن که امیدی به آینده کار خود داشته باشد، مشتری‌های خوبی را جلوی در خانه‌اش می‌دید. مشتری‌های خوبی هم برای زمینش و هم برای نیروی کارش و اگر می‌توانست در مقابل فروش زمینش مقاومت کند این را نمی‌توانست

^۱ سرمایه‌داری وابسته برحسب شرایط می‌تواند مفاد قوانین آریامهری را به صورت آیه از آسمان نازل کند. هاشمی رفسنجانی در خطبه یکی از نمازهای جمعه در اردیبهشت ماه ۶۱ آیه‌ای را پیدا کرد و در آن کلمه «أنفال» را عیناً مانند قانون آریامهری شامل آب‌ها، جنگل‌ها، مراتع، زمین‌های کنار دریا و غیره دانست و چنین توضیح داد که همه اینها طبق «فرمان قرآن» در اختیار حکومت اسلام قرار دارد و این حکومت می‌تواند طبق مصالح، بهره‌برداری از آنرا به هر کس که بخواهد واگذار کند. این اسلام هاشمی رفسنجانی، یا دقیق‌تر بگوئیم این اسلام امپریالیستی و بورژوازی وابسته، با اسلامی که می‌گفت زمین موات به کسی تعلق دارد که آنرا احیاء کند و صحبتی از «حکومت اسلام» به میان نمی‌آورد، تفاوت بسیار دارد.

^۲ اینها دیگر در غم ملّی ماندن نبودند و فرار به روستا نیز چنین خصلتی را برای آنها حفظ نمی‌کرد. فقط مسئله بر سر یافتن حوزه‌ای برای کار بود.

انکار کند که بدون فروش نیروی کار خودش، و یا لاقلاً بعضی از افراد خانواده‌اش، زندگی برایش ممکن نیست. روابط پولی و بازار بر ده مسلط شده بود. دیگر افزار و لباسی که تا دیروز در خود ده تهیه می‌شد می‌بایست از بازار تهیه شود. این بخش از اقتصاد روستائی درهم شکسته شده و روستائی باید سوخت خود را به صورت گاز و نفت خریداری کند. از سوی دیگر نوع محصولی که می‌کاشت دیگر چندان به اختیار خودش نبود. کارخانه‌هایی که در اطراف دهات بوجود می‌آمدند تا حدی تکلیف زراعت ده را تعیین می‌کردند: چغندر قند، چای، آفتابگردان، توتون، سویا و غیره. همه این تولیدات مستقیماً زیر نظارت و به خاطر نیازهای بورژوازی وابسته صورت می‌گرفت. تسهیلاتی که این کارخانه‌ها در اختیار روستائیان می‌گذاشتند از قبیل مساعده، کود و بذر و تعهد خرید، همه، آنها را برمی‌انگیخت که به سوی تولید این مواد گرایش پیدا کنند و همین باعث می‌شد که روستائی بیش از پیش برای فروش تولید کند و خودمصرفی او از محصول کارش بیش از پیش تقلیل یابد.

همه این عوامل باعث آن شد که برخلاف آنچه که ممکن بود انتظار رود، اصلاحات ارضی باعث آن نشد که پاره‌ای از دهقانان بتوانند با استفاده از مالکیت زمین خویش و بسط تولید خود، کار خود را نسبتاً توسعه داده، و با اجیر کردن کارگران کشاورزی، قشر کم و بیش وسیعی از دهقانان مرفه را در دهات ما بوجود آورند. اکثر دهقانان مرفهی که امروز در روستاهای ما به چشم می‌خورند، سرمایه و مایه رونق تولید خویش را از پروسه‌هایی خارج از پروسه تولید کشاورزی خرده پا بدست آورده‌اند.^۳

در چنین شرایطی برای هیچ یک از دهقانان با هر مقدار زمین، امکان بسط و گسترش تولید وجود نداشت. حتی امکان امرار معاش از زمین به تنهایی برای بسیاری نامقدور است. به همین دلیل برای بررسی چگونگی گذران زندگی دهقانان لازم است حتماً روابط و منابع درآمد آنها خارج از قطعه زمینشان نیز مورد بررسی قرار گیرد. بسیاری از دهقانان برای کارهای فصلی به شهرها می‌روند و یا در زمین‌های دیگران در روستاها به روزمزدی مشغول‌اند. پاره‌ای از دهقانان که وضع مادی بهتری دارند در معاملات و دادوستدهای کوچک وارد شده‌اند و از این طریق درآمدهای اتفاقی پیدا می‌کنند و بنا به مورد از اینگونه کارها که بتدریج بخش‌های بزرگتری از فعالیت روزمره دهقانان را فرا می‌گیرد کسب درآمد می‌کنند. ملاحظه می‌شود ما در اینجا دیگر از آن بخشی از دهقانان که به طور قطعی قطعه زمین خود را رها کرده و یا از طریق فروش نیروی کار خود و یا از طریق دیگر زندگی می‌کنند صحبت نمی‌کنیم.

وقتی دهقان در چنین وضعیتی از روابط بورژوائی وابسته اسیر است، وقتی گندمی که او در قطعه زمین کوچک و با وسائل اولیه خود تولید می‌کند در بازار رقابتی قرار می‌گیرد که گندم‌های وارداتی از آمریکا به فروش می‌رود، او از یک سو در رونق این نظام سرمایه‌داری برای خود آینده و توسعه‌ای نمی‌بیند و از سوی دیگر از بحران این نظام شدیدترین ضربه را دریافت می‌کند. دهقان در مواهب رشد و رونق بورژوازی وابسته سهم نیست ولی از فلاکت‌های آن بیش از هر کسی صدمه می‌بیند. عدم امکان بازتولید در قطعه زمین از طریق درآمد حاصله از خود زمین، دهقان و به طور کلی روستا را هر روز بیشتر از روز

^۳ دهقان مرفهی را می‌توان دید که مثلاً با پولی که فرزندانش در کویت به دست آورده‌اند قادر شده است قطعه زمین خود را گسترش داده، به کمک کارگران کشاورزی آنرا کشت کند و یا دهقان مرفهی را می‌توان در نظر گرفت که از طریق اجاره دادن تراکتور یا سایر ماشین آلات کشاورزی درآمدی کسب کرده و از طریق آن تولید خود را رونق بخشیده است.

پیش به اسارت بانک‌ها و سرمایه مالی درمی‌آورد. این است آن مجموعه روابطی که دهقانان ما، من حیث المجموع در درون آن قرار دارند و این است آن مجموعه روابطی که دهقانان را من حیث المجموع صرفنظر از میزان زمین و صرفنظر از میزان درآمد در چنگال خود دارد و امکان هرگونه بسط و گسترش تولیدش را از وی می‌گیرد. اینها هستند آن روابطی که دهقان را مستقیماً در مقابل سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن قرار می‌دهند. می‌توان در درون دهقانان قشربندی‌هایی را تعیین کرد و در هر روستا دهقانان مرفه، میانه حال و تهیدست را از یکدیگر تمیز داد ولی این تقسیم بندی را فقط در زمینه این چارچوبه کلی می‌توان انجام داد. به هر حال دهقانان به دلیل این شرایط در انقلاب ضدامپریالیستی شرکت می‌کنند. آنها این انقلاب و هدف‌های آنرا از آن خود می‌دانند. دهقان در قطع دست بورژوازی وابسته از روستا آینده خود را می‌بیند، امکان بسط و توسعه تولید خود را می‌یابد و پیشاهنگ انقلابی باید این مطلب را با دقت و حوصله برای او تشریح کند. کافی است علت فلاکت دهقان و راه حل مشکلات وی برای او روشن شود تا تمام محتوای مبارزه ضدامپریالیستی مرحله کنونی را فهمیده باشد. انقلاب در این مرحله دهقانان را در مجموع در کنار خود دارد و دلائل عینی آن نیز واضح است.

این تغییر روابط در روستا شرایط زندگی خوش نشینان را اساساً تغییر داده است و امکان زندگی به سبک سابق در کنار اقتصاد طبیعی روستا را از بین برده است. این خوش نشینان اکثراً همراه با بسیاری از دهقانان دیگر که طبق قانون اصلاحات ارضی زمین به آنها تعلق نمی‌گرفت از مدت‌ها پیش به کارگر روزمزد، چه در بخش کشاورزی در خود روستا و چه در بخش‌های صنایع و خدمات در شهرها مشغول شده‌اند و از دنباله سرنوشت آنها باید در تعقیب جریان زندگی طبقه کارگر ایران مطلع شد.

ولی خرده‌بورژوازی روستائی به دهقانان منحصر نمی‌شود. رشد روابط کالائی و تولید بورژوائی در دهات و هم زمان با آن ورود برق و انواع و اقسام ماشین‌ها به زندگی روستائی باعث پیدایش قشری از خرده‌بورژوازی در بخش‌های گوناگون شده است. مخصوصاً بسته به موقعیت جغرافیائی و زمینه اجتماعی در مرکز هر بخش روستائی، یک روستا تا حدّ شهر کوچکی گسترش یافته که در آن انواع فروشندگان خرده پا متمرکزند. آسیاب یا برنجکوب موتوری و تعمیرگاه کوچکی معمولاً در این‌گونه دهات هست و وسائل نقلیه معینی برای ارتباط گیری با شهر، که حالا دیگر ده بدون آن نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد، در اینجا به چشم می‌خورد.

این خرده‌بورژواها از لحاظ وضعیت اجتماعی اساساً به همتهای خود در شهر شبیه‌اند و فقط در رابطه با آنها باید به دو خصوصیت‌شان تکیه کنیم. یکی اینکه آنها به دلیل دور بودن از مراکز شهری کمتر در معرض مستقیم رقابت شرکت‌ها و فروشگاه‌های بزرگ قرار دارند و نسبت به همتهای شهری خود، خود را اندکی بیشتر در امان می‌بینند و از سوی دیگر آنها در انطباق خود با اقتصاد کشاورزی قادرند با تکیه به اندک سرمایه به معاملات نسبه با سودهای نسبتاً استثنائی با کشاورزان دست بزنند و به این ترتیب بین آنها و کشاورزان نوعی تضادّ و همزیستی موجود است. ولی این موقعیت استثنائی بتدریج در معرض خطر قرار می‌گیرد. دولت روزبه‌روز اقلام جدیدی از کالاها را توسط شرکت‌های تعاونی که زیر نظر مستقیم وی قرار دارد، در ده به فروش می‌رساند و روزبه‌روز بیشتر کشاورزان را ناچار می‌کند که محصول خود را به دولت بفروشند و وام‌های کوچک و کوتاه مدت بانک‌ها و تعاونی‌ها، دهقانان را از نسبه خری و سلف

فروشی نزد این خرده‌بورژواها بی‌نیاز می‌کند^۴ و اگر این جریان ادامه یابد امکان خانه خرابی کامل این قشر از خرده بورژوازی در آینده نزدیک سریع‌تر و کامل‌تر از همتهای شهری آنهاست، زیرا در شهر، تنوع مصرف باعث می‌شود که خرده بورژوای کاسب بتواند به هر حال کالائی برای خرید و فروش تهیه کند ولی محدودیت اقلام مصرفی در روستاها و دست‌اندازی دولت بر این بخش می‌تواند به سادگی تمام حوزه عمل آنها را فراگیرد.

ما امروز شاهد از بین رفتن تقریباً کامل کارگاه‌های کوچکی هستیم که در گذشته بخش بزرگی از محصولات مورد احتیاج روستا را تأمین می‌کرد. کارگاه‌های کوچک پارچه بافی، جاجیم بافی، قالی بافی و غیره بتدریج یا تعطیل می‌شوند و یا به اسارت بورژوازی وابسته درمی‌آیند. دیگر مثلاً پشم قالی از خود روستا قابل تأمین نیست و رنگ‌آمیزی آن نیز روزبه‌روز در روستا با محظورات بیشتری روبرو می‌شود. بعلاوه احتیاج شدید روستائیان به پول، آنها را وادار می‌کند که در این کارگاه‌ها عملاً به کارگران روزمزد شرکت‌های بزرگ بورژوازی تبدیل شوند و تولید برای بازار باعث می‌شود که رکود و بحران، شدیداً کار آنها را تحت تأثیر خود قرار دهد.

سلطه دولت و لزوم کنترل دولتی بر جمعیت‌های روستائی برای «حفظ نظم» ایجاب می‌کند که دولت علاوه بر گماردن مأموران انتظامی در روستاها، از طریق عناصر وابسته به خود، در تمام روابط اجتماعی و اقتصادی روستا رخنه کند و همین تلاش دولت و برگ‌هایی که او در دست دارد باعث پیدایش عناصر خرده بورژوازی وابسته در روستا شده است که اگر چه تعدادشان اندک است، اما با توجه به سازماندهی و روابطشان وزنه سیاسی و اقتصادی مهمی در روستا به حساب می‌آیند. نحوه به خدمت گیری این خرده‌بورژواها از طرف دولت بسیار متنوع است ولی در عمل و کارکرد روزمره روستا به راحتی می‌توان آنها را شناخت. بقالی که استثنائاً امتیاز آنرا پیدا کرده است که کود شیمیائی و سم مورد نیاز روستائیان را از دولت تحویل گرفته به آنها بفروشد، بنائی که وظیفه توزیع سیمان را به عهده گرفته و عطاری که از طرف بخشداری رئیس انجمن ده شده، همه و همه می‌توانند کسانی باشند که در عین انجام وظیفه اقتصادی و یا اداری محوله، هر وظیفه دیگری را نیز انجام دهند. دفترهای اسم نویسی برای حزب رستاخیز در دهات اغلب در دکان اینها قرار داشت و امروز هم همین‌ها صحنه‌گردان کمیته‌های امام در مساجد دهات هستند. اینها همانهایی هستند که به اصطلاح «سیمان» را با «ایمان» ربط می‌دادند و هنوز هم می‌دهند. شناخت این قشر خرده‌بورژوازی وابسته در روستا برای انقلاب از اهمیتی ویژه برخوردار است.

^۴ امروز دولت به بهانه جنگ و کمبود مواد مصرفی، توزیع این مواد را در کنترل خود درآورده و هنوز مشخص نیست که چه زمان این کنترل به پایان خواهد رسید ولی بعید است که دولت رضایت دهد به طور کامل وضع به صورت اول برگردد و احتمالاً سعی خواهد کرد پاره‌ای از حوزه‌هایی از اقتصاد را که به بهانه جنگ به تصرف خود درآورده، بنحوی برای خود حفظ کند. در این صورت خانه خرابی کامل خرده‌بورژوازی روستا محرز است.

خرده‌بورژوازی شهری^۵

رشد روابط سرمایه‌داری وابسته در ایران بر خرده‌بورژوازی شهری تأثیری دوگانه داشت. از یک‌سو رشد سرمایه‌داری وابسته، قشرهایی از خرده‌بورژوازی سنتی را مخصوصاً در بخش تولید و حمل‌ونقل یا بطور کلی نابود کرد و یا به فلاکت کامل کشید.^۶ ولی از سوی دیگر رشد این سرمایه‌داری که به شکلی غیرعادی در کشوری وابسته با ساخت اساساً ماقبل سرمایه‌داری صورت می‌گرفت برای تحکیم موقعیت خود نیاز به ایجاد قشر وسیعی از خرده‌بورژوازی داشت.^۷ در کشورهای متروپل رشد سرمایه انحصاری و امپریالیستی مقارن بود با از بین رفتن بخش بزرگی از خرده‌بورژوازی، مخصوصاً در بخش‌های تولید و تجارت و حمل‌ونقل^۸ در حالی که در کشور ما گسترش روابط سرمایه‌داری وابسته در مرحله اول و مقدماتاً به ایجاد قشر بزرگی از خرده‌بورژوازی تقریباً در تمام رشته‌ها انجامید که بدون آنها سرمایه‌داری وابسته امکان گسترش روابط خود را نداشت. مثالی بزنیم:

نیازهای صنعت و تجارت بورژوازی وابسته که اساساً بر روی درآمد هنگفت نفت مخصوصاً در اواخر سال‌های ۴۰ و اوایل سال‌های دهه ۵۰ [پنجاه] حساب می‌کرد، واردات بسیار وسیعی از کالا را چه بصورت

^۵ این بخش از خرده‌بورژوازی در واقع در سراسر کشور پراکنده است. ولی چون مرکز اصلی آن در شهر است، آنرا زیر عنوان خرده‌بورژوازی شهری مطالعه می‌کنیم.

^۶ اکثریت قریب به اتفاق خرده بورژواهایی که در سال‌های ۴۲ و ۴۱ برعلیه رژیم شاه قیام کردند، امروز در صحنه نیستند. آنها یا به پرولتاریا پیوستند و یا شیوه سنتی کار خود را رها کرده آنها با شرایط جدید تطبیق دادند و بعضی حتی به خرده‌بورژوازی وابسته پیوستند. کار تحلیل‌گرانی که با توسل به مقوله «خرده بورژوازی سنتی» سعی می‌کردند ادا و اطوارهای نواستعماری رژیم جدید را تبیین یا بهتر بگوئیم توجیه کنند، بیشتر به کار رمالانی می‌ماند که به احضار روح مُردگان می‌پردازند تا از آنها راه حل مشکلات زندگان را جویا شوند.

^۷ اینجا بحث بر سر استفاده از سرمایه‌های رشته‌های سنتی و یا تغییر شکل خرده‌بورژوازی سنتی نیست بلکه بحث بر سر ایجاد آن شبکه وسیعی از خرده‌بورژوازی است که در شرایط غیبت روابط بورژوازی گسترده می‌بایست به هر حال امکان نفوذ و گسترش این بورژوازی را فراهم کند. مثلاً ورود اتومبیل به بازارهای ایران در شرایطی که هنوز شرکت‌های واردکننده در وضعیتی نبودند که بتوانند در کشور شبکه تعمیرگاه‌های وابسته به شرکت اصلی را بوجود آورند، خیل بزرگی از خرده‌بورژواها را بوجود آورد که به انحاء گوناگون با تعمیر اتومبیل و برآوردن نیازهای ناشی از استفاده از اتومبیل در ارتباط بودند. پس اینجا اساساً بحث بر سر استفاده از سرمایه‌ها و یا خرده‌بورژوازی سنتی شهرها نیست، گرچه ممکن است در پاره‌ای موارد این انتقال سرمایه‌ها و یا استحاله خرده‌بورژوازی سنتی نیز صورت گرفته باشد. ولی دامنه این رشد خرده‌بورژوازی بسیار وسیع‌تر و سرعت آن بسیار بیشتر از قدرت انطباق سرمایه‌ها و خرده‌بورژوازی سنتی شهری با شرایط جدید است.

^۸ رشد خرده‌بورژوازی در بخش خدمات یکی از خصوصیات تکامل امپریالیسم است که در کشور ما مخصوصاً به صورت رشد بوروکراسی دولتی خود را نشان می‌دهد.

کالاهای مصرفی و چه بصورت ماشین‌آلات و ابزار تولید ایجاب می‌نمود. انتقال این کالاها تا بنادر ایران مسلماً برعهده شرکت‌های بزرگ امپریالیستی بود ولی حمل این کالاها در داخل ایران چه به واسطه فقدان راه‌های مناسب و چه به دلیل عدم آمادگی بورژوازی وابسته در سرمایه‌گذاری وسیع در بخش حمل‌ونقل، زمینه فعالیت بسیار مناسبی را برای خرده‌بورژوازی فراهم کرد و ما مثلاً در این زمینه شاهد پیدایش تعداد زیادی از کامیون‌داران شدیم که با اندک سرمایه‌ای پیش‌قسط یک کامیون را می‌پرداختند و به تدریج از درآمد حاصله از کار خود کامیون، قسط‌های بعدی را تأدیه می‌کردند. این وضع تقریباً در تمام بخش‌ها و مخصوصاً در بخش تجارت بچشم می‌خورد. بورژوازی وابسته کالاهای گوناگون را به کشور وارد می‌نمود و رشد روابط کالائی و افزایش سرمایه‌گذاری‌ها زمینه خوبی برای خرده‌بورژوازی فراهم می‌کرد تا این کالاها را در مغازه‌های خود در معرض فروش بگذارد. به همین ترتیب رشد سرمایه‌گذاری‌های بورژوازی وابسته در بخش ساختمان قشر بزرگی از خرده‌بورژوازی بوجود آورد که به کارهای مربوط به ساختمان از قبیل دروپنجره سازی، شیشه‌بری و غیره مشغول بودند.

گسترش روابط سرمایه‌داری وابسته اساساً بر پول نفت و بر قدرت دولت تکیه داشت. رشد بوروکراسی دولتی و دفاتر شرکت‌های تجاری و تولیدی نیاز بسیار زیادی به نیروی تحصیل‌کرده‌ها و افراد متخصص را ایجاب نمود. تعداد مدارس و دانشگاه‌ها و رقم دانش‌آموزان و دانشجویان و همراه آنها رقم معلمان و استادان به سرعت رشد می‌کرد و ارقام بسیار قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌داد.

از هم پاشیدن اقتصاد طبیعی در روستا و ایجاد کارهای ساختمانی در شهرها، نیروی انسانی بزرگی را به حاشیه شهرها حرکت داد که اساساً همانطور که در فوق متذکر شدیم، امروز جزء طبقه کارگر ایران به حساب می‌آید ولی بخشی از این افراد در شهرها در پائین‌ترین قشر خرده‌بورژوازی تجاری به فروش کالاها از طریق دوره‌گردی دست می‌زنند و در شرایط بیکاری تعداد آنها افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، این خرده بورژوازی اساساً زائیده رشد روابط سرمایه‌داری وابسته است. ولی سرمایه‌داری وابسته موقتاً و در شرایطی که خود وسائل لازم را در اختیار ندارد، عرصه‌هایی از اقتصاد را در اختیار اینها گذاشته است و بخش‌هایی از این خرده‌بورژوازی مخصوصاً در ده ساله بین ۴۵-۵۵ از کاروکسب بسیار بارونقی نیز برخوردار بودند ولی بورژوازی وابسته به مجرد این که امکان بیابد این بخش‌ها را از چنگ آنها خارج خواهد کرد و ما مخصوصاً از سال ۵۰ به این طرف شاهد آن هستیم که چگونه هر روز بخشی از این عرصه از دست خرده‌بورژوازی خارج شده و در اختیار بورژوازی وابسته قرار می‌گیرد.

ولی در همین دوران موقتی که این خرده‌بورژوازی امکان به اصطلاح خوش درخشیدن دارد، بهیچوجه از استثمار و ستم سرمایه وابسته برکنار نیست. بگذارید همان مثال خرده بورژوازی کامیون‌دار را در نظر آوریم. او کامیون خود را چگونه تهیه می‌کند؟ وی این کامیون را از واردکننده آن که همان بورژوازی وابسته است، می‌خرد. دولت بورژوازی وابسته بر قیمت اصلی این کامیون گاه تا بیش از دو برابر قیمت گمرک می‌بندد و هنگام قسط‌بندی، قیمت کامیون گاه باز به دو برابر این قیمت می‌رسد و تازه از همه اینها گذشته او کامیونش را ناگزیر است در اغلب موارد از بازار سیاه بخرد. گاه او بیش از نصف قیمت کامیون را برای خرید نوبت خرید می‌پردازد. تازه این جنبه مالی قضیه است. برای این که او بتواند کامیون و حق رانندگی با آنرا داشته باشد، دولت بورژوازی وابسته دهها مقررات پیچ‌درپیچ وضع کرده و تازه وقتی همه این راه‌ها طی شد، در اکثر موارد مستقیماً نمی‌تواند به حمل‌ونقل کالا مبادرت کند. بورژوازی وابسته

واسطه‌هایی بین خود و این خرده‌بورژوازی قائل می‌شود که اکثراً همان خرده‌بورژوازی وابسته است. اینها قراردادهای حمل‌ونقل را با دولت و یا با سرمایه‌داران امضاء می‌کنند بدون آن که خود در واقع کامیونی داشته باشند و بعد خرده‌بورژوازی کامیون‌دار ناگزیر است از طریق قرارداد این اشخاص به کار حمل‌ونقل مشغول شود و بخشی از درآمد خود را به عنوان حق کمیسیون و سایر حقوق به این واسطه‌ای که هیچ لیاقتی جز رابطه مستقیم و سرسپردگی به دولت و سرمایه‌داری وابسته ندارد بپردازد و این تازه در شرایط رونق سرمایه‌داری است. اولین ضربه بحران مستقیماً به پیکر همین خرده‌بورژوا وارد می‌شود.

خرده‌بورژوازی روشنفکر که بزرگ‌ترین قشر خرده‌بورژوازی شهری را تشکیل می‌دهد، منشاء طبقاتی بسیار متفاوتی دارد. در این قشر فرزندان کارگران و دهقانان در کنار فرزندان بوروکرات‌ها و سرمایه‌داران قرار می‌گیرند ولی درعین حال تحصیل نوعی همگونی بین آنها بوجود می‌آورد و سروکار آنها با علم و معرفت به آنها امکان می‌دهد کمابیش به آسانی پایگاه طبقاتی خود و خانواده خود را رها کنند و اصولاً همین تحصیل، آینده اکثر آنها را از آینده پدر و مادرشان جدا می‌کند. سرمایه‌داری وابسته به نیروی کار اینها نیاز بسیار دارد. برای آنکه نظام سرمایه‌داری وابسته خوب منسجم شود، اکثریت مردم باید حداقل سواد خواندن و نوشتن را داشته باشند و تعداد زیادی از آنها لازم است از حساب و کتاب دقیق سر در بیاورند و «علم و دانش» تا این حد باید آموخته شود ولی نه بیش از این. ایدئولوژی، لازم است ولی فقط ایدئولوژی طبقه حاکم و از همینجاست که فشار و اختناق دولت بورژوازی وابسته در محیط مدرسه و دانشگاه ناشی می‌شود. باید خواندن آموخت ولی خیلی چیزها را نباید خواند. باید فکر کردن را یاد گرفت ولی به خیلی از مسائل نباید فکر کرد. در جریان همین امرورنهی هاست که این بخش از خرده‌بورژوازی زودتر از سایر قشرها با دولت بورژوازی وابسته درگیر می‌شود و عده‌ای از میان آن حتی از این پیشتر رفته با دستیابی به تئوری انقلابی میکوشند مشعل این آگاهی را به میان سایر طبقات ببرند.

بطور کلی بخش خرده‌بورژوازی تجاری و تولیدی تحت فشار و نظارت و اخاذی مداوم و روزمره دولت قرار دارد و علاوه بر مالیات‌ها و مقررات دشوار کسب و جریمه‌های گوناگون، هر آن در معرض آن قرار دارد که به عنوان گوسفند قربانی او را مسئول تمام نابسامانی‌های سیستم جلوه داده، زیر پوشش فریبنده «کوتاه کردن دست واسطه‌ها» یا بطورکلی از کار بیکار کند و یا به طور کامل سرکیسه‌اش نماید. در دستگاه بوروکراسی دولتی و ارتش نیز وضع جز این نیست. نظامی که بر اساس استثمار وحشیانه امپریالیسم از ملتی سرکوب شده قرار دارد، از دستگاه بوروکراسی و ارتش خود که هر روز ناگزیر است بر تعداد اعضای آن بیفزاید، جز اطاعت کورکورانه و جز نابینایی و ناآگاهی چه می‌خواهد و تحمیل این انضباط امپریالیستی^۹ بر کسانی که اساساً متعلق به همین خلق هستند، سرکوبی سیستماتیک و روزمره را ایجاب می‌کند که پرسنل این بوروکراسی و این ارتش را که اساساً به قشر روشنفکر تعلق دارند، تحت فشار روحی و جسمی قرار می‌دهند. آنها را با محیطشان در تضادی آزاردهنده و گاه غیر قابل تحمل قرار می‌دهند. از سوی دیگر بحران اقتصادی سیستم سرمایه‌داری وابسته و تورم، از لحاظ اقتصادی، زندگی این قشر را که معمولاً

^۹ در اینجا بحث بر سر افرادی است که در بوروکراسی و ارتش مشغول کارند والا کل سازمان و سیستم بوروکراسی و ارتش به عنوان ابزارهای سلطه و سرکوب امپریالیسم در جامعه ما نقش ویژه خود را بعهده دارند و انقلاب نیز بدون در هم شکستن آنها به پیروزی نخواهد رسید.

حقوقشان نسبت به صعود قیمتها حساسیت ندارد، بسیار متزلزل و فاقد چشم انداز می‌کند. قشر پائینی خرده‌بورژوازی تجاری، که همان فروشندگان دوره‌گرد و دکه‌داران هستند را ما اکنون مدت‌هاست که در جنگ مرگ و زندگی با دولت بورژوازی وابسته می‌بینیم و وضع آنها روشنتر از آن است که احتیاج به توضیح بیشتری داشته باشد.

بگذارید جمع‌بندی کنیم. خرده‌بورژوازی شهری در قسمت اعظم خود، زائیده رشد روابط سرمایه‌داری وابسته در کشور ماست. ولی در عین حال از طرف همین سرمایه‌داری وابسته و مخصوصاً از طرف دولت آن به شدت تحت فشار است. نتیجه عملی این موقعیت دوگانه در سیاست خرده‌بورژوازی شهری منعکس است. او در حالی که به شدت با دولت و اجحاف آن مبارزه می‌کند و با آنکه با حرارت خواستار «دمکراسی»، یعنی آزادی از اجحافات و قلدریهای دولت است، در اساس، خواهان برافتادن روابط بورژوائی موجود نیست زیرا هستی خود را با آن وابسته می‌بیند. این خرده‌بورژوازی همواره برضد دولت موجود می‌جنگد ولی هرگز بخودی خود^{۱۰} به نظام بورژوازی وابسته و بوروکراسی و ارتش ناشی از آن حمله ور نمی‌شود.

کارمندی که خواهان از بین رفتن محیط اختناق و جاسوسی دولت در اداره خود می‌باشد، بخودی خود و پیش از آنکه آگاهی طبقاتی پرولتاریا را بپذیرد، خواستار انحلال اداره خود نیست. خرده بورژوازی تجاری که اساساً مشغول فروش کالاهای وارداتی است اگر چه شدیداً با دولت و اجحافات آن درگیر است، بخودی خود نمی‌تواند با ورود کالاهای امپریالیستی مخالف باشد.

دانش‌آموز یا دانشجویی که در طی تحصیل به آنحاء مختلف با قدرت سرکوب دولتی درگیر می‌شود، نمی‌تواند بخودی خود با امتیازاتی که نظام سرمایه‌داری وابسته برای مدرک تحصیلی او قائل است، مخالف باشد. البته در قشرهای پائین خرده‌بورژوازی، ما به کسانی هم برمی‌خوریم که به سادگی احساسات مساوات طلبانه و ضد استثماری از خود نشان می‌دهند. آرایشگری که با کمک فرزندش مغازه خود را اداره می‌کند می‌تواند به سادگی با هر نوع استثمار فرد از فرد مخالف باشد ولی این احساسات خام ضداستثماری را نباید با آگاهی عمیق ضدامپریالیستی اشتباه کرد.

به طور کلی ما خرده‌بورژوازی شهری را در مبارزه با دولت موجود فعال می‌بینیم و این است آن عنصر دمکراتیکی که در صورت قرار گرفتن این خرده‌بورژوازی تحت رهبری پرولتاریا مبارزه ضدامپریالیستی را

^{۱۰} وقتی ما از «ضدامپریالیست» بودن سخن می‌گوئیم، بدیهی است که آنرا در معنای بسیار وسیع خود یعنی در تمام شرایط اجتماعی و اقتصادی داخلی و بین‌المللی در نظر می‌آوریم. اینکه خرده‌بورژوازی شهری طبیعتاً در صف نیروهای ضدامپریالیست قرار دارد به این معنی نیست که این مبارزه را با تمام محتوایش درک می‌کند و همانطور که ما در اینجا نشان داده‌ایم او در حدی که شرایط زندگیش به وی اجازه می‌دهد این مبارزه را می‌فهمد و انجام می‌دهد. اساساً اگر خرده‌بورژوازی تمام محتوای مبارزه ضدامپریالیستی را می‌فهمید، دیگر این درست نبود که بگوئیم جنبش ضدامپریالیستی بدون رهبری و هژمونی پرولتاریا به پیروزی نهائی نمی‌رسد. یک مطلب دیگر را نیز در اینجا اضافه کنیم: گاه چنین فرض می‌شود که گویا نهضت در دوران شاه تحت هژمونی و رهبری این خرده‌بورژوازی بود و در نتیجه تمام کارهایی را که توده‌های قیام‌کننده در طی مبارزه انجام دادند، به حساب برداشت خرده‌بورژوازی از مبارزه ضدامپریالیستی می‌گذارند در حالی که هیچ چیز از این اشتباه آمیزتر نیست. خرده‌بورژوازی شهری نیز مانند سایر طبقات بطور خودبخودی و بدون سازمان ویژه خود به نهضت کشیده شد و کارهایی که جنبش در این مدت به آن دست زد، برآیندی بود از اعمال تمام طبقات و قشرهای شرکت‌کننده در جنبش که همه تقریباً بدون سازمان و آگاهی طبقاتی ویژه خویش و تحت فشار شرایط عمل می‌کردند.

وسعت می‌بخشد. اگر دریابیم که مبارزه ضدامپریالیستی در هر مرحله ناگزیر و اساساً به صورت مبارزه با دولت موجود تجلی میکند، از همین درگیری خرده‌بورژوازی شهری با دولت موجود می‌توان و باید استفاده کرد و آنرا بسیج نمود. ولی مبارزه این خرده‌بورژوازی بدون رهبری پرولتاریا، پراکنده و کم عمق و خالی از محتوای ضدامپریالیستی است. اگر این خرده‌بورژوازی در رهبری مبارزات قرار بگیرد، کوته بینی و خیال پردازی خود را به «تاکتیک» اصلی مبارزه تبدیل کرده به ستایش آن می‌نشیند. او به سادگی شعار «مرگ بر شاه» را می‌دهد و بلافاصله حاضر است آنرا به شعار «مرگ بر بختیار» تبدیل کند و سپس به شعار «مرگ بر بهشتی» یا «خمینی».^{۱۱} او قهرمان «تاکتیک» است، بدون آنکه از استراتژی چیزی بفهمد. او فقط کسی را که سر کار است، می‌بیند و دولتی را که به او زور می‌گوید، می‌بیند. او نمی‌خواهد بیشتر از این فکر کند. او نمی‌خواهد به روابطی فکر کند که این دولت و این شاه و بهشتی و خمینی را به این قدرت رسانده است، زیرا چنین فکری او را به نتایج نامطلوبی می‌رساند و می‌بیند که موجودیت خودش نیز به نحوی وابسته به همین روابط است.

به هر حال اگر خرده‌بورژوازی شهری با استقلال وارد مبارزه شود، چیزی بیش از دمکراتیزه کردن دولت موجود نمی‌خواهد و برای نیل به این هدف بیش از هر چیز حتی به بالا نگاه می‌کند و حاضر است فریب آن بخشی از هئیت حاکمه یا طبقه حاکم را که به دلیلی کاملاً خصوصی، عوامفریبانه، قول دمکراسی می‌دهد را بخورد و به این ترتیب است که او ممکن است به نردبان ترقی بخش‌هایی از طبقه حاکم و ابزار به قدرت رسیدن آنها تبدیل گردد ولی بلافاصله پس از آنکه این افراد و این قشرها به حکومت رسیدند، باز روز از نو روزی از نو است. باز «اجحافات» و «قلدری‌ها»ی دولت بورژوازی وابسته به امپریالیسم است و مبارزه خرده‌بورژوازی سرخورده - که تا مدتی حتی گمان می‌کند خودش به حکومت رسیده - برای «دمکراسی». ولی همین مبارزه خرده‌بورژوازی شهری برای «دمکراتیزه» کردن دولت باعث می‌شود که ما امیدوار باشیم که او تا پایان مرحله مبارزه ضدامپریالیستی یکپارچه در صف انقلاب باشد و البته به شیوه خودش، زیرا این رؤیای او یعنی «دولت دمکراتیک» یعنی دولتی که به او فشار نیاورد، تا پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی غیر قابل تحقق است.

ولی می‌توان از این پیشتر رفت و می‌توان تصور کرد که این خرده‌بورژوازی در هر حال زندگی خود را در معرض فنا می‌بیند و به تجربه خود در می‌یابد که بورژوازی وابسته بتدریج او را کناری خواهد زد. او هم اکنون نمونه‌های خوبی در این زمینه در دست دارد. او فروشگاههای بزرگ سرتاسری را می‌بیند که هر کدامشان دهها خرده بورژوا را خانه خراب می‌کند و اگر بورژوازی وابسته فرصت یابد، آنها را رشد بسیار هم خواهد داد. از سوی دیگر اگر پیشاهنگ پرولتاریا براساس این آگاهی و برکنار از هرگونه چپ روی بتواند

^{۱۱} شعار «مرگ بر امپریالیسم» یا «مرگ بر آمریکا» نزد اینها محتوای بسیار محدودی دارد و در واقع تابع شعارهایی مثل «مرگ بر شاه» و «مرگ بر خمینی» است. آنها در وجود امپریالیسم یا آمریکا حداکثر نوعی حمایت مکانیکی و فیزیکی خارجی برای حکومت موجود می‌بینند. آنها امپریالیسم آمریکا را در روابط اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم نمی‌بینند و به همین جهت هم با سرنگون شدن یک رژیم حکومتی، سقوط امپریالیسم را هم فرض می‌گیرند و همین کوته‌نظری به امپریالیسم امکان می‌دهد تا با استفاده از این توهم و با فریب آنها، رژیم جدیدی را در میان کف زدن‌های این طبقه سرهم بندی کند و باز این طبقه وقتی بخود می‌آید که رژیم جدید گلویش را می‌فشارد. آنگاه برای حفظ غرور ضربه خورده خود مدعی میشود، آن کف زدن‌ها گویا تاکتیک بوده است.

هدف‌های مبارزه را در این مرحله ضدامپریالیستی خود برای این قشرهای وسیع توضیح دهد و نشان دهد که در جامعه دموکراتیک نوین به هر حال برای آنها آینده‌ای بسیار روشن‌تر از آنچه که در جامعه وابسته به امپریالیسم خواهند داشت در انتظار آنهاست، این خرده‌بورژوازی و یا لاقط بخشهای قابل ملاحظه‌ای از آن محتوای مبارزه خود را غنا بخشیده، «شعارهای ضدامپریالیستی» را درک و قبول می‌نماید. ولی متأسفانه اکنون در بسیاری از موارد قضیه برعکس بوده، حضور فعال این خرده‌بورژوازی در صحنه مبارزه، و ضعف جنبش کمونیستی و نهضت پرولتاریا باعث شده است اغلب این خرده‌بورژوازی شعارهای خود را به نهضت و حتی به کمونیست‌ها تحمیل کند.

کمونیست‌هایی که در زمان شاه، شعار مرگ بر شاه^{۱۲} را می‌دادند، کمونیست‌هایی که تا همین دیروز شعار مرگ بر حزب جمهوری اسلامی می‌دادند و کمونیست‌هایی که هم اکنون به شعار مرگ بر خمینی اکتفاء می‌کنند، همه در واقع دنباله‌روان مبارزات همین خرده‌بورژوازی هستند. آنها عمق مبارزه ضدامپریالیستی را در نمی‌یابند، به این دلیل که به دنبال خرده‌بورژوازی‌ای راه افتاده‌اند که شیوه زندگی‌اش به او اجازه نمی‌دهد به عمق این روابط بیندیشد.

در پایان لازم است اشاره‌ای هم به نقش خرده‌بورژوازی وابسته بکنیم. خرده‌بورژوازی وابسته نه تنها میان خرده بورژواهای شهری، بلکه در میان تمام طبقات رخنه کرده و اساساً وسیله نفوذ اقتصادی-سیاسی- نظامی بورژوازی وابسته به امپریالیسم تا مغز استخوان روابط اقتصادی- اجتماعی است. مثلاً ایجاد بازارهای سیاه یکی از وسایل رایج استثمار و غارت امپریالیستی در نظام سرمایه‌داری وابسته است. رابط بین بورژوازی وابسته و این بازار سیاه، همین خرده‌بورژوازی وابسته است. کنترل قشرهای وسیع خرده‌بورژوازی در بخش‌های تولید و تجارت که موقتاً سرمایه‌داری وابسته قادر به انجام آنها نیست، برای این سرمایه‌داری اهمیت اساسی دارد و به همین جهت هم بورژوازی وابسته با افراد ویژه‌ای در درون این قشرها روابط ویژه‌ای برقرار می‌کند و از طریق آنها همه چیز این تولید و توزیع را در کنترل خود می‌گیرد تا وقتی که سرانجام بتواند شخصاً این حوزه را نیز اشغال نماید. مثلاً توزیع کالاها از طریق عده‌ای از اینها انجام می‌شود و یا نظارت بر کار دیگران در ازاء امتیازات خاصی به پاره‌ای از اینها تفویض می‌شود. بالاخره این خرده‌بورژوازی وابسته در ادارات، در کارخانه‌ها و در همه جا در ازاء امتیازات ویژه‌ای، وظایفی را انجام می‌دهد که در عین حال هم اقتصادی است و هم سیاسی و گاهی هم نظامی.^{۱۳} خلاصه خرده‌بورژوازی وابسته را نمی‌توان تنها از وضعیت کسب و کارش شناخت بلکه او را باید در رابطه‌اش با رژیم حکومتی و طبقه حاکم بازشناخت. او در هر لباسی هست: یکجا کارگر، یکجا دهقان است. یکجا خرده‌بورژوازی شهر و جای دیگر کارمند اداره و معلم مدرسه. آنچه او را از همه اینها متمایز می‌کند رابطه ویژه او با رژیم

^{۱۲} بحث بر سر غلط بودن این شعارها نیست. این شعارها به جای خود و در حدّ خود صحیح است. جا و حدّ این شعارها را باید دقیقاً در نظر داشت. شعار «مرگ بر شاه» در مرحله‌ای از مبارزه ضدامپریالیستی صحیح بود، به شرطی که سر سپردگی شاه به امپریالیسم در آن به خوبی نشان داده می‌شد. همین طور است وضع سایر شعارها. این شعارها می‌تواند بخشی از شعارهای یک مرحله باشد نه همه آنها و تفاوت محتوای این شعارها نزد پرولتاریا با همین شعارها نزد خرده‌بورژوازی از همین جا ناشی می‌شود.

^{۱۳} رژیم جدید اینها را مسلح کرده و ما امروز شاهد آن هستیم که اینها علناً و جلوی چشم مردم اسلحه‌شان را می‌کشند و گاه هم جلوی چشم همه آدم می‌کشند.

موجود و طبقه حاکم است. او وظایف بسیاری را برای این طبقه انجام می‌دهد. به او کمک می‌کند تا از بازارهای سیاه، سودهای هنگفت ببرد. به او کمک می‌کند تا نیروی کار را با ارزانترین قیمت در اختیار گیرد. به او کمک می‌کند که محرمانه‌ترین اطلاعات را از زندگی افراد بدست آورد. به او کمک می‌کند تا باندهای سیاه را سازماندهی و متشکل سازد و در صحن جامعه رعب و وحشت بوجود آورد. او برای این نظام همه چیز هست. دلال معاملات اوست، همکار پلیس مخفی اوست و حتی گاه جزئی از آن است. در صورت لزوم پیشاپیش باندهای سیاه او عربده می‌کشد. حامل ایدئولوژی طبقه حاکم به درون طبقات دیگر است و غیره و غیره.

اگر خرده‌بورژوازی شهری با اجحافات رژیم حاکم در تضاد است، خرده‌بورژوازی وابسته هستی خود را به این اجحافات مدیون است و همواره حامی و مجری آنهاست. هر چه فشار رژیم بر طبقات مردم زیادتر شود، قدرت این خرده‌بورژوازی وابسته افزایش می‌یابد و ما امروز شاهد لجام گسیخته‌ترین عرض اندام‌های این قشر خرده‌بورژوازی وابسته در صحنه جامعه خویش برای حفظ و حراست وابستگی به امپریالیسم هستیم. تمیز این قشر در هر لباسی که هست برای انقلاب اهمیت اساسی دارد. اگر انقلاب قرار است ماشین دولتی را در هم بشکند، عناصری از اینها حتی در واقع بخشی از ماشین دولتی هستند. در جریان تعویض رژیم شاه با رژیم جدید، افرادی از این خرده‌بورژوازی وابسته ناگزیر و تحت فشار مردم از امتیازات ویژه خود محروم شدند ولی افراد بسیاری از آنها در بست در رژیم جدید به خدمت مشغول شدند و رژیم جدید با سرعت برای تأمین نیازهای خود جهت مهار کردن و سرکوب جنبش مردم به سربازگیری جدید برای این قشر پرداخت و بخش بزرگی از این نیازهای خود را از میان لمپن‌ها^{۱۴} انتخاب نمود و آنها را با امتیازات ویژه به اسم به اصطلاح «حزب الهی» به همه جا رسوخ داد.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
تیرماه سال ۶۱

^{۱۴} وقتی کلمه «لمپن» را بکار می‌بریم، منظورمان دقیقاً افرادی است که به دلائل گوناگون از درون طبقات بیرون افکنده شده و به اصطلاح افراد بی‌طبقه را تشکیل می‌دهند. لازم نیست که حتماً لمپن‌ها از افراد فقیر و فاقد درآمد و احیاناً بی‌سواد یا کم سواد باشند. نظام به سرعت در حال تحول ایران در بیست سال اخیر اتفاقاً انبوهی از لمپن‌ها را ارائه کرد که از طبقات بالای جامعه نیز می‌آمدند. لمپن‌های ایران نه تنها در خیابان‌های شهرهای بزرگ ایران به ولگردی مشغول بودند بلکه عده‌ای از «متشخص»ترین آنها در خیابان‌های شهرهای بزرگ کشورهای اروپا و آمریکا به ولگردی مشغول بودند و علاوه بر یک هواپیمائی که از این لمپن‌ها همراه خمینی به ایران وارد شد، صدها نفر دیگر به وسایل گوناگون به پای‌بوس رژیم جدید به وطن بازگشتند و اکثر پُست‌های حساس خرده‌بورژوازی وابسته را همین به اصطلاح «دکتر» و «مهندس»های خارج دیده اشغال کردند.